



سالروز آزادسازی
خرمشهر را
تبریک می‌گوییم

واکنش مقامات نظامی و امنیتی به قرارداد تسلیحاتی آمریکا با عربستان

شمخانی: از عاقبت صدام عبرت بگیرید

صفحه ۲

VATAN-E-EMROOZ ■ Vol.09 ■ No.2168 ■ Wed.May.24, 2017 ■ ISSN:2008-2886

۱۱۷۸ سال و ۱۶۷ روز گذشت

چهارشنبه ۳ خرداد ۱۳۹۶ ■ ۲۷ شعبان ۱۴۳۸ ■ ۲۴ مه ۲۰۱۷ ■ سال نهم ■ شماره ۲۱۶۸ ■ ۱۶ صفحه ■ ۱۰۰۰ تومان

تئیه‌های امروز

مز دوران رژیم آل خلیفه با به‌شهادت رساندن ۲ تن و مجروح ساختن ده‌ها نفر به منزل شیخ عیسی قاسم یورش بردند

بحرین فرزند کربلا

صفحه ۱۵

بی‌اعتباری کلیددار

■ شرکت قزاقستانی «کازاتم پروم» برخلاف تعهدات برجام و به دلیل فشار دولت آمریکا از ارسال محموله هسته‌ای کیک زرد به ایران خودداری کرده است

صفحه ۲

۲۲ کشته و ۶۰ زخمی در انفجار تروریستی سالن منچستر آره‌نا

کارت دعوت داعش

برای ارتش ملکه

صفحه ۱۵

رگه‌هایی از تفکرات سرمری تیم ملی در نوع بازی آبی‌ها

استقلال و فوتبال کی‌روشی

صفحه ۱۴

پس از واکنش هنرمندان به اظهارات صالحی‌امیری، پای وزیر امنیتی فرهنگ به نشست خبری روحانی هم کشیده شد

سربازخونه نیست

صفحه ۱۲

تجمع سپرده‌گذاران کاسپین در شهرهای مختلف در واکنش به وعده توخالی بانک مرکزی

اعتراض به فریب انتخاباتی!

صفحه ۲



قنوت سرخ

حسین قدیانی

خوانندگان عزیز! توجه فرمایید! کیستم من؟! همان شنونده عزیزی که باید توجه می‌کرد! آن هم ۲ بار! تا خوب خوب بفهمد خرمشهر آزاد شده کیستم من؟! همان پسرک سوتک بر دهان که تمام سهمش از زندگی، موج FM بود! زمان جنگ بود! و مادر بزرگ، بعد از حدود یک ماه، دوباره خندید! مادر هم! خواهر هم! من هم! تو هم! خنده آن روز را خوب یادم هست! اصلاً اولین خاطره روشن من از بچگی، همان خنده فتح‌الفیوج است! حس داشت شبیه گریه الانم! دقیقاً! گاه هست که میان ۲ خنده یا ۲ اشک، فاصله‌های دور و دراز است اما خوشا زمانی که امروز گریه می‌کنی اما با همان حس لیخنه ۳۵ سال پیش! خوانندگان عزیز! توجه فرمایید! خوانندگان عزیز! توجه فرمایید! دیروز با رزمندگانی از رزمندگان فاتح خرمشهر حرف می‌زدم! می‌گفت: «باور می‌کنی اگر اول خرداد ۶۱ هاتفی از غیب برای ما پیام می‌آورد که ۲ روز دیگر خرمشهر آزاد می‌شود، با وجود آن همه ایمان به نصرت الهی، باز هم باورش برای ما سخت بود؟! روز آغاز عملیات یعنی ۱۰ اردیبهشت را که اصلاً نگوا! چند تا محور، لو رفت آن روز! چقدر شهید دادیم آن روز! مگر باور کردنی بود فتح خرمشهر؟! والله خود من، تا در صحن مسجد جامع زخم‌خورده، نماز نخواندم، باور نکردم آزادی شهر را! قنوت آن نماز را خوب یادم هست! یک آن به شکل دقیق‌تری، نگاهم افتاد به کف دستم! به ترک‌های دست جنگ‌دیده کرم نخورده درب و داغانم! بنا کردم کمی حرکت دادن آن! دروغ چرا؟! اصلاً ذکر قنوت یادم رفت! کجا بودم؟! ادامه در صفحه ۴

